



در دیندگی
و مشکلات اجتماعی

شیوه‌ی چاره‌جویی چالش‌ها و نمایه‌ای از
بایسته‌های حل معضلات جامعه و حوزه‌های علمی

استاد فرزانه حضرت آیت الله نگو نام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: دردمندی و مشکلات اجتماعی: شیوه‌ی چاره‌جویی چالش‌ها و
 نمایه‌ای از بایسته‌های حل معضلات جامعه و حوزه‌های علمی/ محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۸ - ۵۹ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: مسائل اجتماعی.
 رده بندی کنگره: ۴ د ۸ ن/۵/ HN۱۷
 رده بندی دیویی: ۳۶۱/۱
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۷۹۶۳



دردمندی و مشکلات اجتماعی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-59-8

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار		۷
ضرورت دردمندی		۹
عوامل غفلت از درد		۱۴
رفاه طلبی		۱۴
سرگرمی‌های واهی		۱۶
همراه نبودن با دردمندان		۱۷
راه چاره		۱۹
تربیت محققان شایسته		۲۱
عادت به پرسش‌گری		۲۳
سکوت		۲۳
عادت به انتقاد		۲۴
بازیابی مشکلات خود		۲۶
برانگیختن علاقه‌ها		۲۸
تبلیغات عمومی		۲۹

- شک و جهاد ۳۲
- توجه به جزئیات ۳۴
- خلاقیت اکتسابی ۳۶
- بی خبری از دیگر تحقیقات ۳۷
- نمایه‌ی بایسته‌های حل دردها، معضلات و چالش‌های
موجود جامعه و حوزه‌های علمی ۳۹

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد
وآله الطاهرين، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

تولید علم و دانش از ویژگی‌های جوامع
مدرن و آزاد است. مطالعه بر این جوامع نشان
می‌دهد که آنچه آنان را برای رسیدن به پیشرفت
و ترقی به «تفکر خلاق» برانگیخته، داشتن دردی
بزرگ در درون جامعه‌ی آنان بوده است.

توان‌مندی در تولید دانش، داشتن درد و هم‌چنین
غفلت نداشتن از درد را لازم دارد و دردمندی و
دوری از رفاه‌زدگی است که «تفکر» را «خلاق» و
«بارور» می‌سازد.

در ایسن راستا، هرگونه رفاه طلبی، سرگرمی‌های واهی و همراه نبودن با دردمندان به خودی خود در دوری انسان از درد و در نتیجه «نیندیشیدن» و نداشتن فکر و بارور نبودن مؤثر است.

کتاب حاضر با خاطر نشانی این نکته، راه چاره‌ی برون‌رفت از جامعه‌ی مصرفی به جامعه‌ای تولیدی را معرفی می‌کند و در این زمینه بر تربیت محققانی شایسته تأکید می‌ورزد و شیوه‌ی گزینش و کارآمد ساختن آنان را توضیح می‌دهد و در پایان، نمایه‌ای از دردها و بایسته‌های حل معضلات و چالش‌های موجود جامعه و به‌ویژه حوزه‌های علمی را ارایه می‌دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ضرورت دردمندی

کار مونتاژ با کار تولیدی و نو متفاوت است. مصرف نمودن عافیت‌طلبی است و تولید با کوشش و رنج همراه است و از این رو کارهای مصرفی خواهان زیادی دارد تا کارهای تولیدی. ویژگی جامعه‌ی فسیل شده مصرفی بودن آن و ممیزی جامعه‌ی پیشرفته تولیدی بودن است. با حفظ این مقدمه، نگاهی به حوزه‌های علمی کشور می‌اندازیم تا نوع کار آنان مشخص گردد. آیا حوزه‌ی ما حوزه‌ای مصرفی است یا

حوزه‌ای تولیدی که در آن علم تولید می‌شود و تحقیق تازه را ارج می‌نهد. نوشتن کتاب یا مقاله حتی برای روزنامه چندان آسان و راحت نیست ولی خواندن روزنامه آسان است. تا فردی قلم به دست نگیرد قدر زحمت صاحب قلم را نمی‌داند. گاه برخی از نویسندگان بارها نوشته‌های خود را پاک‌نویس می‌کنند تا خواننده هرچه راحت‌تر و بیش‌تر به مقصود وی نزدیک شود و سعی می‌کند تا دید و افقی تازه از بحث را برای او بگشاید و مخاطب و گفته‌خوان را با خود همراه سازد.

هر اندازه که کارهای تولیدی جامعه بیش‌تر باشد، مشکلات آن افزون‌تر می‌گردد اما جامعه‌ی عاری از تولید که مصرفی است کم‌تر دارای درد می‌گردد و این اصل در همه‌ی رشته‌های کاری صدق می‌کند و زمینه‌های متفاوت اقتصادی، صنعتی و تحقیقات و کاوش‌های علمی را در بر می‌گیرد. جامعه‌ی مصرفی بی‌درد است و

مشکلی را احساس نمی‌کند و به ظاهر مشکل حادی ندارد اما بزرگ‌ترین بیماری آن این است که درد ندارد. جامعه‌ای که بی‌درد است در پی درمان نمی‌رود و این بیماری که نشانه‌های آشکاری دارد روزی به طور جدی آن جامعه را از پای در می‌آورد.

پیش از هر کار باید به آگاه‌سازی و دردمند کردن افراد جامعه پرداخت؛ زیرا تا درد نباشد، کسی به فکر و چاره‌جویی رو نمی‌آورد و چون مهم‌ترین شاخصه‌ی تولید، تفکر است، هیچ تولیدی بدون تفکر ایجاد نمی‌شود و پایان جامعه‌ای که مغز متفکر و نظریه‌پرداز نداشته باشد، به قهقرا، فلاکت و هلاکت می‌انجامد.

باید دانست که دردمندی و احساس کمبود و کاستی، مایه‌ی نجات انسان است و در بسیاری از موارد، شکست مایه‌ی پیروزی است؛ البته، برای کسی که امیدوار باشد و از تجربه‌های گذشته در

آینده بهره‌ور گردد و ما امروز بیش از هر زمان دیگری به دردمندی نیاز داریم. البته ما در امروز بیش از هر زمان دیگری بیمار هستیم اما چشم بر بیماری خود بسته‌ایم و خود را نیازمند درمان و بازیافت سلامت خویش نمی‌دانیم.

چگونه می‌توان خود را دردمند نمود؟ باید دید منشأ بی‌دردی چیست و سبب آن کدام است و چه امری اتفاق می‌افتد که کسی در خود احساس درد می‌کند؟ علت درد کشیدن، بیمار بودن است ولی چگونه می‌شود درد را احساس کرد؟ منشأ درد چیزی جز کمبود و احساساس نیاز و بیماری نیست و تنها عامل دردمندی همین دو امر است. با ادراک درد است که می‌شود بیمار را برای مراجعه به پزشک برانگیخت. می‌توان ادراک دردمندی را تقویت نمود و درد را چنان شدت بخشید که مبتلا به بیماری به پزشک رجوع کند و از همین جا می‌توان گفت کسانی که

همواره سعی در تسکین درد با مسکن دارند اشتباه می‌کنند؛ زیرا درد و دردمندی نعمت و موهبتی الهی و در راستای اقتضای حکمت الهی است و افزون بر این، درمان‌های غیر طبیعی؛ مانند تسکین و از بین بردن دردها و...، هرچه که باشد، همه کفران نعمت الهی است؛ زیرا انسان با رو آوردن به درمانی غیر طبیعی، از درمان واقعی آن بیماری غافل می‌شود.

بنابراین، نه تنها نباید درد را تسکین داد یا از بین برد بلکه باید به تشدید آن پرداخت تا جایی که انسان را به فکر علاج و درمان اصلی و واقعی آن برانگیزد.

بر این اساس، کسانی که کار مصرفی می‌کنند نه تولیدی، کسانی هستند که درد یا دردمندی ندارند و یا ادراک درد را از دست داده‌اند یا وسیله‌ی ادراکی و زمینه‌های علمی آن را نابود ساخته‌اند؛ زیرا وجود این زمینه‌ها غیر از دارایی

درد است. کسی دردمند است که علاوه بر آن که درد دارد، آن را می‌فهمد، و می‌یابد که درد دارد و در حقیقت، درد را می‌چشد و آن را لمس می‌کند. گاه نیز با وجود درد و ادراک درد و دردمندی، زمینه‌های انحرافی موجب می‌شود تا به فکر درمان نباشیم.

عوامل غفلت از درد

باید در پی چاره برای ادراک درد بر آمد تا به ایجاد یا به تکمیل و ترمیم درد پرداخت، در بسیاری از اوقات، آدمی غافل از درد است و چنین نیست که همه‌ی علایم بیماری را بداند و از آن غافل می‌شود. در این جا شایسته است برخی از موارد غفلت و اسباب آن یادآوری گردد.

رفاه طلبی

جامعه‌ای که در پی راحتی و رفاه است و حاضر نیست تا به خود سختی دهد هیچ گاه در

پی این نیست که درد داشته باشد و اگر به حسب اتفاق دردی به او برسد سعی در ازاله یا تسکین آن دارد و وقتی کسی از سختی گریزان بود و پیوسته خود را با راحتی قرین کرد، همیشه غرق در اموری است که او را از درد و رنج می‌رهاند یا او را غافل می‌سازد و چنین شخصی در پی درمان بر نمی‌آید و در نتیجه فرهنگ مصرف در جامعه رشد می‌یابد و این بیماری بسیار مسری است و در کم‌ترین زمان ممکن، همه‌ی جامعه را در خود غرق می‌نماید.

عقل و اندیشه مخالف استفاده از امکانات نیست و کسی که امکانات و لوازم در دست ندارد همانند کوربی عصایی بیش نیست و از این رو باید در فکر تهیه‌ی امکانات بود و در فکر پیشرفت و عوامل کار برآمد ولی نباید به رفاه‌طلبی و راحت‌جویی و غفلت‌گرایی دچار شد و باید از زیست راحت‌مآبانه و زندگی بی‌درد

گریخت. البته باید توجه داشت که گاهی خود امکانات و مقدمات کار نیز موجب غفلت و فراموشی می‌شود و با تهیه‌ی امکانات باید مواظب بود که به این آفت دچار نشد و باید در مجموع از لوازم غفلت پرهیز داشت.

سرگرمی‌های واهی

یکی دیگر از موارد غفلت ساز، سرگرمی‌های کاذب است. اشتغال به بسیاری از برنامه‌های رسانه‌های گروهی، جمعیت‌پردازی، کثرت‌گرایی، تنهایی‌های بی‌مورد، اندیشه‌های خودمحور، بحث از فروع بی‌نتیجه‌ی علمی، و نیز برخی امور صنعتی، فنی، حرفه‌ای و هنری، مشغول شدن به جمع زیورآلات و زینت‌های دنیایی و ساختگی، تفریحات نابجا و ناسالم، ورزش‌های دروغین و هنرهای بی‌فایده و بدون کاربرد، برنامه‌های رایانه‌ای یا بازی‌های کامپیوتری، اینترنت با تنوع بسیاری که در

داده‌های خود دارد... همه و همه نمونه‌هایی گویا برای غافل کردن مخاطبان از مشکلات و فرار دادن مردم از درک دردهای واقعی خود است و گاه برخی از این برنامه‌ها به عمد و با حمایت گروه‌های حاکم ساخته می‌شود یا در جامعه تبلیغ می‌گردد و یا گروهی خاص را به خود مشغول می‌دارد.

همراه نبودن با دردمندان

یکی از عواملی که سبب می‌شود به درد توجه نگردد فراموش کردن دردمندان و همراه نبودن با آنان است. اگر کسی خود درد نداشته باشد و با دردمندان نیز زندگی نکند و رنج زندگی آنان را نبیند، هیچ دردی را احساس نمی‌کند. غفلت از دردها انسان را به هلاکت می‌رساند؛ همان‌طور که غفلت از ذکر خدا ما را به گناه می‌کشاند. ما باید گاه در خود درد ایجاد کنیم و دردها را تکرار نماییم و از این روست که بزرگان دین ما

(رضوان الله عليهم اجمعين) تأکید بسیاری دارند که به دشت و دمن و به کوه و چمن بروید و با مردم زندگی کنید و در جنگل و بیابان آید تا درد دار و دردمند شوید و فکر و اندیشه‌ی آدمی خلاق و شکوفا شود و به کار افتد و تنور انسانیت به گرمی گراید و انسان خام را پخته نماید تا پس از آن به دیگر سازی رو آورد و در نتیجه، سلامت جامعه تأمین شود.

اهل فکر، اندیشمندان، روحانیان و دانشمندان واقعی که هم درد دارند و هم دردمندی، هم فکر دارند و هم روشنفکری، هم علم دارند و هم ذکر، باید با دردمندان جامعه همنشین باشند. البته، عموم مردم و همه‌ی موجودات نیز در کمک به انسان در یافتن مشکلات و چشیدن رنج‌ها مفید هستند؛ به شرط این که خود را در میان آن‌ها قرار دهیم و با آنان همدل و همراه باشیم.

راه چاره

ما برای بیرون کشیدن جامعه از مصرفی بودن و سوق دادن آن به تولیدی شدن باید درد به آن تزریق کنیم. البته جامعه‌ی فعلی ما آنقدر درد دارد که نیازی به این کار نیست اما جامعه باید احساس درد داشته باشد و دردمند گردد و به عبارت دیگر عضو ادراکی آن را باید تحریک نمود. برای این کار باید هر فردی را با دادن آگاهی لازم متوجه دردهای خویش نمود. برای این منظور لازم است مردم را از نشانه‌های

بیماری آگاه کنیم تا خود با توجه به آن نشانه‌ها به فکر درمان آن برآیند.

راه دیگر این است که حس مسئولیت‌پذیری آنان را تقویت نماییم و جامعه‌ی فعلی را که از پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گو بودن می‌گریزد را به جامعه‌ای مسئولیت‌پذیر تحویل بریم. باید از نیازهای اولی که محسوس جامعه است آغاز کرد و چون مردم به صورت قهری به سلسله مسایلی نیازمندند، برای دستیابی به لوازم مورد نیاز خود از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و می‌توان مسئولیت‌ها را در راستای نیازمندی‌های مردم و فعالیت‌های نیازمندان قرار داد و برای نمونه، کارهای صنعتی، فنی، هنری و به‌خصوص علمی و فرهنگی را در جامعه رونق بخشید و به آن اهمیت داد و حقوق و امکانات صنعت‌گری و هنرمندی و... را افزود و از اهمیت و رونق کارهای کاذب و بدون کاربرد کاست تا مردم

به سوی کارهای کاربردی روی آورند. برای مثال، اگر مردم را به واسطه‌ی پول به کارهای فرهنگی و علمی سوق دهیم، به تدریج می‌توانیم آن‌ها را با حقایق علمی و معنوی آشنا سازیم و این جاست که در افق دید مردم دنیایی وسیع‌تر و حقیقی‌تر باز می‌شود و چون سطح آگاهی بالا می‌رود، از مشکلات طرح مسایل عمیق‌تر کاسته می‌شود.

البته، این امر نظر و طرحی بیش نیست و باید پیش از طرح و نظریه‌پردازی آمارهای واقعی مورد بررسی قرار گیرد و سپس به طرح مورد نظر که با حل مشکل متناسب باشد پرداخت.

تربیت محققان شایسته

در این زمینه باید اختلافات سلیقه‌ای، قومی، نژادی و طبقاتی و... که متأسفانه فراوان است و انجام کارهای گروهی را ناممکن می‌سازد کنار گذاشت؛ هرچند بعید است که عده‌ای واقعاً با هم

همراه شده و به یک کار پردازند؛ چرا که کارهای تحقیقی ما هنوز در اول راه است و برای تحقیق در حل مشکل، نخستین مشکل ما مصرفی بودن همین افرادی است که به اصطلاح محقق نامیده می‌شوند.

بر این اساس، باید محققانی را گزینش نمود و پس از شناسایی نقاط مشترک، خصوصیات هر یک را جداگانه ضبط نمود و سپس با توجه به اشتراکات آن‌ها، گروهی منسجم را تشکیل داد و برای تحقیق در این امر از آنان کمک گرفت.

در این مورد باید هیچ یک از مشکلات ریز و درشت افراد گزینش شده را نادیده نگرفت و به هر یک از آنان اهمیت داده شود و به همه‌ی مشکلات آنان رسیدگی گردد و موانع آنان تا جایی که امکان دارد رفع شود و به تدریج بر تربیت آنان برای اهداف معرفی شده همت گمارد. تشکیل چنین هسته‌ی علمی، ذوقی تربیتی و پرستارگونه می‌طلبد و حوصله و تحمل

می‌خواهد و از این جهت انجام و اداره‌ی این مهم از عهده‌ی هر کسی بر نمی‌آید.

عادت به پرسش‌گری

راه سوق دان افراد به انجام تحقیق، عادت دادن آن‌ها به سؤال کردن و پاسخ دادن به پرسش‌هاست. محققان باید انسان‌هایی باشند که ذهنی پرسش‌گرا داشته باشند و هم‌همت بر یافتن پاسخ پرسش‌های خود و دیگران را در خود نهادینه نمایند تا بدین‌گونه تکاپویی علمی در جامعه تحقق یابد.

هم‌چنین پرسش را باید حول محوری خاص و موضوعی معلوم طرح نمود تا پراکندگی و تشویش ذهنی را به دنبال نیآورد و یا مانع پرسشی‌گری ذهن نگردد.

سکوت

از مهم‌ترین شرط‌های داشتن ذهنی پرسش‌گر و پاسخ‌گو که لازمه‌ی تفکر و اندیشیدن درست است، سکوت می‌باشد. باید محققان را به

سکوت عادت داد؛ زیرا تا سکوت نباشد فکر؛ هرچند خلاق باشد، به جولان در نمی‌آید و فکر مولد و تولیدگر کار نمی‌کند و یا از کار می‌افتد. البته فکر نیاز به ماده و محور و موضوع نیز دارد.

عادت به انتقاد

مسأله‌ی دیگری که در راه تقویت فکر به‌خوبی ما را یاری می‌دهد عادت به انتقاد پس از تحلیل آن است. باید عادت ما چنین باشد که هر سخنی را که می‌شنویم تحلیل کنیم و سپس آن را مورد انتقاد قرار تا بتوانیم به تولید فکر رو آوریم. تولید فکر سه منشأ دارد که با تحلیل، نقد و نظر و ایراد و اشکال رشد می‌یابد و بارور می‌شود و آن‌که بی‌نظر و انتقادی از کنار سخنان می‌گذرد هیچ‌گاه دست به تحلیل نمی‌زند. تحلیل زمینه‌ی نقد و انتقاد است و نقد بدون تحلیل ارزش علمی ندارد. کسی که به هیچ سخنی اشکال نمی‌کند آن را تحلیل نمی‌نماید و کسی که

با تحلیل آشنا نیست، فکر باروری ندارد.

باید توان نقد را در محققان بالا برد تا آنان بتوانند ابعاد مختلف یک مسأله و پیش‌زمینه‌های متفاوت آن را بررسی کنند و چون نقد احتیاج به تحلیل پیدا می‌کند فکر ناچار است میان معلومات برای یافتن پاسخ مجهولات در حرکت باشد و در نتیجه رشد یابد و از این روست که یکی از بهترین شیوه‌ها در تقویت فکر، بالا بردن قوه‌ی ایراد اشکال و نقد می‌باشد.

خوب است ذهن را از همان ابتدای بلوغ فکری به ایراد اشکال عادت دهیم و از کنار هیچ سخنی به‌راحتی نگذریم و هر سخنی را؛ هرچه باشد و از هر که باشد، مورد نقد و بازبینی قرار دهیم. البته، سخن معصوم چون مورد وثوق است نقد ندارد ولی نیازمند بازبایی‌های ظریفی است که برای رسیدن به این مقصود باید تحلیل شود و تا حق سخن بر ما آشکار نشده است، آن را رها نکنیم و از آن نگذریم.

بازیابی مشکلات خود

یکی دیگر از راه‌های تولیدی نمودن فکر این است که از مشکلات خود افراد شروع کنیم و هر کسی سعی کند مشکلات خود را حل کند. وقتی کسی بر آن باشد که راه چاره‌ای برای مشکل خود بیابد، سراغ علم آماده‌ی دیگری نمی‌رود و چون در موضوعی شخصی تحقیق می‌کند مطالعات وی هدفدار می‌باشد و بنابراین از پرداختن به غیر امور ضروری آسوده می‌شود و چون هدف دارد، به دنبال آنچه اکنون نیاز ندارد نمی‌رود و مسیر علمی افراد را همان مشکلات شخصی آنان مشخص می‌نماید. البته، اگر کسی عقیده‌ی اسلامی و ایمانی داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند جدا از جامعه بیندیشد و این گونه است که یک سلسله مسایل حاد جامعه که او نیز به عنوان یک فرد با آن در ارتباط است، داخل در مشکلات و مسایل شخصی می‌شود. پس باید

افراد علاوه بر مسؤولیت‌های اجتماعی، خانوادگی و شخصی زمینه‌های دیگری نیز داشته باشند و افزوده بر این، هر کس باید وقت فراغتی را برای اندیشیدن و فکر داشته باشد که یکی از لوازم فکر، فراغت و دقت است و فراغت حاصل نمی‌شود مگر با تأمل و برنامه‌ریزی دقیق و صحیح.

باید در این راستا با واقعیت‌های کنونی و موجود جامعه و نه با آنچه ما می‌پنداریم یا آنچه دیگران می‌گویند یا در آینده احتمال می‌رود پیش آید یا در گذشته آن‌چنان بوده است برخورد داشت. البته احتمال اتفاقات باید منظور شود و همیشه باید جایی برای اتفاقات و آنچه ناگاه رخ می‌دهد در برنامه در نظر گرفت مثل این که بعضی اوقات متفرقه را برای خود در نظر بگیریم یا مطالعات عمومی داشته باشیم همانند تیری که مقصد یا زمان خاصی در پی ندارد و

لزومی هم ندارد تا زمان خاصی تمام شود یا جهت خاصی داشته باشد. پس وقتی اتفاقی رخ داد، اگر در این زمان بود با جابه‌جایی اوقات می‌توانیم از عهده‌ی آن به‌خوبی برآیم بدون این‌که خدشه‌ای به برنامه‌ی اصلی وارد شود.

برانگیختن علاقه‌ها

راه دیگر، دامن زدن به علاقه‌های شخصی، علمی، فرهنگی، هنری و مانند آن می‌باشد که این راه از آن جهت که علاقه را به عنوان پشتوانه با خود دارد بسیار مطمئن است و چه بسا از راه‌های دیگر سریع‌تر و وصول به هدف در آن نزدیک‌تر باشد.

این امر روشن است که حتی کسانی که کم‌هوش و کم‌استعداد و کم‌ظرفیت هستند به‌خوبی می‌توان از راه برانگیختن آنان به آن‌چه علاقه دارند، آن‌ها را فردی خلاق، مولد، پرکار و فعال ساخت.

اگر افراد به‌طور تجربی و به صورت آزمایشگاهی به روش گفته شده در بوته‌ی امتحان قرار داده شوند، نتایجی گهربار به دست خواهد آمد.

تبلیغات عمومی

همواره چنین بوده است که بیش‌تر مردم به دنبال کارهایی می‌روند که اکثریت به دنبال آن هستند و به قول معروف، برای این که رسوا نشوند هم‌رنگ جماعت می‌گردند. در حال حاضر رسم است که تا مدرک مناسبی نداشته باشی نه به تو زن می‌دهند و نه کار و نه به سخنان تو گوش می‌دهند و نه به تو احترام می‌گذارند و البته حقیقت این نیست؛ زیرا کسی که توانست سخن خود را مطرح کند اگر سخن او را اهل فهم نفهمند و اگر فهمیدند نخرند دیگر زمینه‌ی رشدی باقی نمی‌ماند، ولی وضعیت چنین است و حقیقت یا واقعیت موجود این است که این

گونه افراد را گرفتار چنین مسایلی کرده است؛ چرا که بدون مدرک کسی در جایی راه ندارد تا بتواند سخن خود را مطرح کند و بیان نماید. به هر حال، چنین رسوماتی بدون این که کسی در مورد صحت و سقم آن اندیشه‌ای نماید و قبول یاردی بر آن داشته باشد باعث شده است که اکثریت به دنبال مدرک و پایه روند و درس خواندن و تمام کردن کتاب پشت کتاب و گذراندن واحدهای درسی خویش یکی پس از دیگری بر آیند.

باید گفت خوب‌های ما که خیلی هم خوب درس می‌خوانند مقلدی بیش نیستند و بزرگان حوزه با استفاده از مضامین بزرگان و عارفان افرادی هستند که گرفتار اطلاعات شده‌اند و در حقیقت آنان مخازن اطلاعات می‌باشند نه علم. در تعریف علم خواندیم که: «العلم ملکه یقتدر بها علی ادراک الکلیات و الجزئیات»؛ پس

اگر کسی در رشته‌ای علمی ملکه پیدا نکرد عالم نیست و در هر رشته‌ای که باشد مجتهد نیست، و کسی که نمی‌تواند از آنچه آموخته استفاده کند نام عالم را بی‌مناسبت بر خود نهاده است و از این تعریف می‌فهمیم که عالم بودن سه شرط دارد:

یک، دانستن و آگاهی نسبت به کلیات؛
دو، آگاهی و سر و کار داشتن با جزئیات؛
سه، تطبیق جزئیات بر کلیات.

چیز دیگری که از این تعریف به دست می‌آید این است که اگر فردی با اجتهاد مطلق یا تجربه توانست قاعده‌ای علمی را فرا بگیرد و خود به سراغ یک مسأله و موضوع رود و آنگاه آن دو را به خوبی بر هم تطبیق دهد وی در حقیقت در سطح یک عالم است اگرچه دیگران به او عالم اطلاق نکنند ولی مهم واقعیت و حقیقت امر است نه آن چه دیگران می‌گویند.

شک و جهاد

امر دیگری که در حل مشکل اهمیت دارد این است که زندگی باید با مبارزه و جهاد در راه اعتقاد عجین شود و این امر تحقق نمی‌یابد مگر از راه شک و مخالفت. توانایی در تشکیک و مخالفت و حرکت در جهت و سمت و سوی مخالف دلیل بر توانایی است و تا حدودی توان‌مندی می‌طلبد و حکایت از توانایی دارد و به قول معروف: آن‌که در جهت مخالف آب شنا کند توان‌مند است. پس مخالفت و جهاد در مقابل کجی‌ها و کاستی‌ها لازم و ملزوم یک‌دیگر است. همان‌طور که از آیات قرآن کریم و روایات باب عقل و جهل به‌خوبی به دست می‌آید، بیش‌تر ادیان گذشته در اشتباه، گمراهی و باطل هستند و از حق دور می‌شوند و لزومی ندارد که جامعه‌ی ما از این قاعده استثنا باشد و باید گفت همه‌ی آن‌چه فرهنگ جامعه‌ی فعلی ماست

به‌طور تمام بر حق نیست و باید بازمینه‌های شخصی و اجتماعی انحرافی آن مخالفت نمود. البته، این امر به این معنا نیست که جامعه را مخدوش کنیم، بلکه در کنار ضروریات حقیقی جامعه باید خود را مسؤول بدانیم و به‌تدریج برنامه‌هایی را با تحقیق گسترده و با اطمینان به‌درستی و پاسخ‌گو بودن آن برای جامعه‌ی فعلی، برای تغییر آداب اشتباه جامعه تدوین نماییم و برنامه باید همه‌ی جوانب را در نظر داشته باشد تا ناهنجاری اجتماعی به خود نگیرد و در مرحله‌ی تحقیق باید پی‌آمدهای مخالفت تست و آزمایش کامل گردد.

نکته‌ای که در مورد تمام موارد مذکور به ذهن می‌رسد این است که پس از یافتن راه حل، لازم نیست از چند مورد استفاده کنیم و کافی است یک مورد را به‌منصه‌ی عمل گذاشته و سعی کنیم با تکرار و بهبود مرحله به مرحله همان مورد،

به نتیجه دست پیدا کنیم. بنابراین در این جا بهتر است از پرداختن به طرح‌های مختلف دست کشید و به کیفیت استفاده از طرحی لازم‌پیردازیم.

توجه به جزییات

انسان شناخت‌های کلی خود را از محسوسات، مخیلات و توهمات انتزاع می‌کند و ادراکات کلی وی حاصل انتزاع ادراکات جزیی اوست و از همین رو گفته‌اند: «من فقد حساً فقد فقد علماً». حصول ادراک کلی پی‌آمد ادراک جزیی می‌باشد. کودک در اوان چشم باز کردن به دنیا شاید هیچ ادراک کلی نداشته باشد و برای نمونه، ادراکات او عبارت است از: چهره و پستان مادر، شیر و شیرینی آن، دامن مادر، بوسه‌ی مادر و نهایت پدر و نزدیکان، وسایل بازی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود همه‌ی این نمونه‌ها جزیی است که کودک آن را دریافته است و برای آموزش‌های بعدی او بهترین راه آن است که از

همین ادراکات جزیی او که به صورت کامل با آن آشناست کمک بگیریم.

کسی که تاکنون چیزی را مورد تحقیق قرار نداده و بر آن نیندیشیده و از خود مخالفت و انتقادی نداشته مانند کودکی است که هرچند اطلاعاتی داشته باشد، باید او را با همان اطلاعات موجود وی آموزش داد.

غرض این است که باید مسایل به طور جزیی مطرح شود و در اختیار محققان قرار گیرد؛ یعنی مسأله باید دقیق و معلوم باشد و محقق باید به‌خوبی بداند چه می‌خواهد بکند و مشکل چیست و در مورد کدام مسأله می‌خواهد بیندیشد و بر آن است تا کدام مشکل را حل نماید و پاسخ‌گوی آن باشد.

یکی از مسایل مورد نیاز جامعه و به‌ویژه حوزه‌های علمی، مولد نبودن آن است و باید آن را مسأله‌ای برای تحقیق قرار داد و به چاره‌جویی برای آن پرداخت.

خلافت اکتسابی

آیا خلافت امری است خدادادی یا قابل اکتساب است. به اجمال باید گفت: اصل خلافت و تولید فکر در نهاد بشر فطری و خدادادی است اما چنین نیست که نتوان آن را تقویت نمود و گسترش داد.

نکته‌ی دیگر این است که اکثر ما چون از افکار خود نتیجه‌ای نمی‌گیریم آن را کاری بیهوده و وقت تلف کردن می‌پنداریم. چنین تفکری به خودی خود موضوعیت دارد و ارزشمند است؛ چرا که انسان به محدودیت و ناتوانی خود پی می‌برد و کم‌ترین نتیجه‌ی آن این است که چون توانمندی انسان نتیجه نداده است، پس انسان به ضعف خود پی می‌برد و خود را ناتوان می‌بیند و نفس این عمل از جهت معنوی و اخلاقی ارزشمند است. میزان در حق و باطل بودن عمل و نفس و حالات آن شدت و ضعف این قضیه

است؛ چنان که می‌فرمایند: «تفکر ساعة أفضل من عبادة سبعین سنة».

البته، باید معنای تفکر شایسته روشن شود و دور زدن روی یک امر با حل آن تفاوت دارد و هم‌چنین باید توجه داشت که تفکر با غصه اختلاف آشکار دارد و این دو از متعلق زمانی اندیشیدن بر می‌آید؛ به این معنا که آینده‌نگری راه حل و فکر کردن و دیدن گذشته‌ها غصه خوردن است.

بی‌خبری از دیگر تحقیقات

یکی از مشکلات رایج حوزه‌های علمی در امر تحقیق این است که حوزه‌های تحقیقی و پژوهش‌گاه‌ها از طرح‌ها و کارهای یک‌دیگر آگاه نیستند. سخن این نیست که کسی وقت خود را تلف کند و خود را از این مؤسسه به آن مؤسسه بکشانند بلکه سخن این است که عالمان دینی باید از کارهای یک‌دیگر باخبر باشند. چه بسا

شده که محل سکونت دو عالم جلیل القدر نزدیک هم می باشد اما هیچ یک نمی داند دیگری چه انجام می دهد. خوب است عالمان با هم نشست های علمی و هم اندیشی و تبادل نظر علمی داشته باشند و در بعضی از رشته ها با هم مشارکت نموده، از کارهای تکراری جلوگیری کنند. البته مسلم است که جامعه ی کنونی ما فسیل است و کسی به فکر تولید علم چندان که باید و شاید نیست ولی هستند کسانی که اهل فکر باشند و نظری از خود برای گفتن داشته باشند و بدون کپی از کتابی بتوانند چیزی بگویند و بنویسند.

نمایه ی بایسته های حل دردها، معضلات و چالش های موجود جامعه و حوزه های علمی

- (۱) شناخت ضرورت ها، اولویت ها و بحث های ضروری
- (۲) رشد توامندی در بیان مسایل
- (۳) جمع آوری مواد خام در مسایل گوناگون علمی واجتماعی
- (۴) آموزش مناسب گزینش افراد و دوست یابی
- (۵) دور سازی افراد از تنبلی
- (۶) برطرف سازی زمینه ی خجالتی بودن افراد
- (۷) شناسایی انحرافات فکری و عملی در افراد و به ویژه در جوانان
- (۸) شناخت زمینه های رذایل اخلاقی
- (۹) پرهیز از مباحث غیر ضروری

- (۱۰) پی‌گیری مباحث غنا و موسیقی و زمینه‌های مثبت و منفی آن
- (۱۱) دوری از اتلاف وقت
- (۱۲) ایجاد زمینه‌های علاقمندی به دین
- (۱۳) شهریه‌ی طلاب و بی‌نظمی در آن (سهم‌امام)
- (۱۴) برطرف‌سازی مشکلات تربیت صحیح اسلامی
- (۱۵) دوری از فرهنگ بیگانه؛ اعم از داخلی و خارجی
- (۱۶) برطرف‌سازی ناهنجاری بی‌توجهی به شخصیت افراد و به‌ویژه طلاب
- (۱۷) دور‌سازی زمینه‌های اضطراب عمومی از افراد
- (۱۸) ناسازگاری عمومی و متقابل فرزندان و پدر و مادر
- (۱۹) مشکلات سربازی و ناهنجاری‌درزیرساخت‌های آن
- (۲۰) نهادینه کردن مطالعه بر قرآن کریم به صورت درسی عمومی و تخصصی در تمام سطوح علمی از مدارس ابتدایی تا دانشگاه‌ها و حوزه‌ها
- (۲۱) بیکاری در جامعه و در تمام مقاطع به‌خصوص در جوان‌ها
- (۲۲) ایجاد تأمین اجتماعی معنوی و اقتصادی

- (۲۳) معافیت تحصیلی طلاب و آموزش‌های ویژه‌ی رزمی و نظامی
- (۲۴) تربیت طلاب آزاد و همراه مشاغل در سطح جامعه و مردم عادی
- (۲۵) مشکلات معنوی و اقتصادی به‌خصوص نسبت به طلاب؛ مانند شناسایی مشکلات غربت، تنهایی و دوری از خویشان
- (۲۶) برطرف‌سازی زیرساخت‌های پارتنری بازی
- (۲۷) برخورد با مسئولان خلافکار مطابق قانون و رشوه‌خواری در تمام سطوح جامعه و مردم
- (۲۸) بازرسی و تحقیق از افراد مبلغ از طلاب به وسیله‌ی ارگانی سالم و صالح با حسن نیت نسبت به رفع مشکلات
- (۲۹) درگیری افراد با خود
- (۳۰) برطرف‌سازی خصلت‌های ناشایست
- (۳۱) برطرف‌سازی امراض و مشکلات روحی و روانی طلاب
- (۳۲) افراط و تفریط در درس خواندن و مشکلات کارهای علمی طلاب
- (۳۳) ضابطه‌مند شدن دروس و مدرسان در حوزه‌ها

- ۳۴) ایجاد ضابطه در تألیفات
- ۳۵) برطرف سازی تبعیض در امکانات به خصوص در حوزه‌ها
- ۳۶) ایجاد محدودیت سنی و سلامتی برای طلبه شدن رسمی (با وجود شرایط و استعداد...)
- ۳۷) گسیختگی عقاید و بی برنامه‌گی (به‌خصوص از جانب بزرگان و حوزه)
- ۳۸) تبعیض در افراد (به‌خصوص اجتماعات کوچک مثل مدارس و به‌ویژه مدارس حوزه در جهت توزیع منزل و کالا یا حجره یا...)
- ۳۹) بستر سازی برای طلاب مانند کارمندان تا از مزایایی برخوردار باشند؛ همان‌طور که حوزه خود یکی از سازمان‌های اجتماعی و بلکه مهم‌ترین آن می‌باشد
- ۴۰) توجه به استعدادهای افراد جامعه به‌طور ارگانیکی و سازمان‌دهی شده؛ چرا که با توجه به آن پیشرفت‌های جامعه روزافزون خواهد بود
- ۴۱) قانون‌مند سازی جامعه در ازدواج و برطرف سازی سخت‌گیری افراد در امر ازدواج
- ۴۲) برطرف سازی مشکلات اخلاقی و اجتماعی در امر ازدواج

- ۴۳) ترسیم درست طبقات اجتماعی و ویران سازی طبقات کاذب و بی‌مورد استکباری
- ۴۴) بستر سازی افراد نسبت به فرهنگ تفکر
- ۴۵) دورسازی بیگانگی افراد با علم به طور اخص
- ۴۶) دورسازی بیگانگی افراد با معنویات به طور عمومی و اخص
- ۴۷) تغذیه‌ی نادرست در سطوح جامعه؛ به خصوص در طلاب
- ۴۸) بستر سازی بهداشت جسمانی - روانی - روحانی نسبت به افراد؛ به‌ویژه طلاب و حوزه‌ها
- ۴۹) برطرف سازی تفرقه نسبت به حکومت‌های اسلامی که از جانب بیگانگان از طریق افترا و تهمت‌های نابجا به مسئولان و در جهت تضعیف جامعه‌ی مسلمین ایجاد می‌شود
- ۵۰) دور سازی انحطاط و انحرافات اخلاقی در جامعه‌ی دانش‌آموزی و دانش‌جویی
- ۵۱) پی‌گیری مشکلات در شاخه‌های گوناگون
- ۵۲) ایجاد مدیریت درست؛ به خصوص در مدارس و حوزه‌ها

- (۵۳) ضد ارزش ساختن پیمان شکنی و بدقولی در افراد جامعه و برطرف سازی الزامی نبودن آن در فتوای فقهی
- (۵۴) ضد ارزش بودن اظهار نظر افراد غیر کارشناس و متخصص در غیر حوزه‌ی تخصصی خود
- (۵۵) ایجاد متانت در افراد
- (۵۶) دورسازی بی ارادگی و ضعف نفس در افراد
- (۵۷) جایگاه اسم و عنوان و ترسیم درست آن و موضوعیت ارزشی آن و دورسازی آفت‌های آن
- (۵۸) سامان‌دهی و بالا بردن نرخ ارزش عمومی در افراد؛ به‌ویژه در طلاب و ایجاد فرهنگ الزامی نسبت به آن
- (۵۹) ایجاد ضرورت در دل‌سوزی اساتید نسبت به دانش‌آموزان در تمام سطوح و به‌ویژه در حوزه‌ها
- (۶۰) همگام سازی سطح علمی افراد با والدین که در جهت درک و تفاهم امور مشکل ساز است
- (۶۱) بمب‌باران و براندازی فرهنگ بی‌نظمی؛ به‌ویژه در میان حوزه‌ها
- (۶۲) برطرف‌سازی بی‌حوصلگی، بی‌قراری، سردرگمی و احساس‌های نادرست با همیاری عمومی و برطرف‌سازی زمینه‌های آن

- (۶۳) پیرایه زدایی و ایجاد مراکز علمی تحقیقاتی و قانونی در تمام سرشاخه‌های آن
- (۶۴) برطرف سازی درست زمینه‌های بی‌اعتقادی‌ها و بد اعتقادی‌ها و بی‌هدفی‌ها
- (۶۵) برطرف سازی اسارت‌های شخصی و اجتماعی
- (۶۶) دوری از بی توجهی به استعدادیابی
- (۶۷) رهایی جامعه و افراد از کونه نظری و تنگ‌نگری و فقدان دور اندیشی و عاقبت نگری در حرم
- (۶۸) ایجاد فرهنگ گریز از پرحرفی و پرخوری و ترسیم علمی و عملی مصرف تغذیه‌ی سالم و مناسب
- (۶۹) ضد ارزشی بودن کم کاری
- (۷۰) سامان‌دهی اختلاط مسایل علوم با یک‌دیگر
- (۷۱) سامان‌دهی و پایان‌دهی به مسایل نامربوط با یک‌دیگر در برخوردها و اختلافات
- (۷۲) واقع‌نگری و دوری از خیال‌بافی
- (۷۳) برطرف سازی عمومی نسبت به توقعات نایجای افراد
- (۷۴) سامان‌دهی به موضوع علم زدگی
- (۷۵) شناخت تحریفات و دورسازی جامعه از آن
- (۷۶) قدرشناسی نسبت به هر امر کوچک و بزرگ

- (۷۷) اعتبار، پول و بستر سازی درست نسبت به آن
- (۷۸) آشکار سازی جامعه با حقایق و معارف
- (۷۹) تقویت تبلیغات اسلامی و ایجاد ابزار کار آن
- (۸۰) برطرف سازی ضعف مبلغان اسلامی به طور علمی و عملی
- (۸۱) جایگاه تعارفات و سالم سازی تکلفات و عادات و آداب و رسوم غلط و دست و پاگیر
- (۸۲) دور سازی افراد از تک بعدی بودن در افکار، اخلاق و اعمال
- (۸۳) جایگاه و مشاوره و ایجاد مراکز مشاور در تمام سطوح جامعه و مشاوران سالم و صالح از افراد معنوی و آگاه
- (۸۴) برطرف سازی بدحجابی و بی حجابی و ترسیم درست پوشش افراد زن و مرد در جامعه و محیط‌های ویژه
- (۸۵) سالم سازی مجالس لهو و لعب هم در میان خواص و هم در بین مردم و ایجاد خطوط سالم و محدودیت در گزینه‌های ناسالم
- (۸۶) ایجاد روحیه‌ی خودسازی و سازندگی عمومی
- (۸۷) دورسازی بی ضابطگی در محیط‌های اجتماعی

- (۸۸) شناخت زمینه‌های خطر و پراکندگی در مسایل روحی و روانی
- (۸۹) ایجاد واقع بینی در افراد و دورسازی آنان از وابستگی‌ها و علایق بی مورد
- (۹۰) دوری از ظاهری آراسته و باطنی پوچ و پوشالی و فرهنگ اهمیت به محتوا و شکل
- (۹۱) شناخت کامیابی‌ها و مسیرهای درست کامیابی و دوری از بی‌رغبتی در کارها
- (۹۲) دوری از عافیت‌طلبی و خستگی‌های مفرط
- (۹۳) ارزش گذاری نسبت به سنت‌های شایسته و دوری از سنت‌های بی‌اساس
- (۹۴) شخصیت‌شناسی و پرهیز از شخصیت‌گرایی
- (۹۵) ایجاد سعه‌ی صدر و وسعت روح در افراد
- (۹۶) دوری از دورویی، ریاکاری و حقایق و کشمکش‌های درونی
- (۹۷) گریز از اسارت
- (۹۸) دوری از بی‌تعهدی و پیمان شکنی
- (۹۹) دوری از چاپلوسی و مداحی‌ها
- (۱۰۰) نابود سازی جهل و بی‌سوادی
- (۱۰۱) دور سازی افراد از حيله‌گری

۱۰۲) منطق گرایی و بستر سازی در حرکت‌های

موزون

۱۰۳) ضد ارزش جلوه دادن بی‌انصافی و بی‌عدالتی

۱۰۴) اعتقاد جازم به اصول ثابت

۱۰۵) ژرفانگری که غیر از دقت است

۱۰۶) پیش‌نگری

۱۰۷) ثبات در هنگام تغییرات

۱۰۸) زمینه‌های سالم در تمایل به عبادت

